

بازاندیشی در احراز رابطه سببیت با توجه به سوگیری‌های شناختی قضات^۱

پویان نیکخوی مردمک^۲، عباس میرشکاری^۳

چکیده

بخش بزرگی از فرایند شناختی و تفسیری انسان به صورت ناخودآگاه شکل می‌گیرد. در برخی مواقع که تصمیم‌گیری آگاهانه است نیز تفکر و نحوه تصمیم‌گیری فرد متأثر از فرایند ناخودآگاهی است که بر ذهن او سیطره دارد و در این مرحله است که سوگیری‌های شناختی رخ می‌دهد.

این پژوهش به روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از یافته‌های مستقیم روانشناسی در حقوق، در پاسخ به چگونگی اثرگذاری سوگیری‌های شناختی در قضاوت قاضی از حیث احراز رابطه سببیت، درمی‌یابد که عدم قطعیت نظام حقوقی در مسأله رابطه سببیت و ارجاع دکرترین حقوقی به عرف برای تشخیص سبب، موجب شده که قاضی برای احراز عرف، از ابزارهایی چون نظریه کارشناس استفاده کند و با فرض کردن خود به عنوان یکی از اعضای متوسط و عادی جامعه، درباره مسأله انتساب مسئولیت تصمیم‌گیری نماید؛ امری که موجب بروز و تأثیر سوگیری‌های شناختی می‌شود. اگرچه قضات بدون سوگیری‌ها امکان انشای رأی نخواهند داشت و این امور همانند فرایند رؤیایی، به شکل ناخودآگاه رخ می‌دهد و قابل کنترل نیست، اما آگاهی به این سوگیری‌ها می‌تواند تا حدی به کنترل آثار سوء آن در تصمیمات قضایی بیانجامد.

واژگان کلیدی: رابطه سببیت، سوگیری‌های شناختی، عرف، قضات، مدل

داستانی، مسئولیت مدنی.

۱. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد نویسنده اول با عنوان «نقش خطای شناختی قاضی در رابطه سببیت» با راهنمایی نویسنده مسؤول و با مشاوره آقای دکتر محمود کاظمی در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران است.

۲. کارشناس ارشد حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
Pooyankhayam@gmail.com

۳. دانشیار گروه حقوق خصوصی و اسلامی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسؤول)
Mirshekariabbas1@ut.ac.ir

درآمد

کشمکش بر سر مستقل بودن یا نبودن دانش حقوق سالیان درازی است که وجود دارد و پایان نمی‌پذیرد. این کشمکش را می‌توان در هر سه حوزه وضع، تفسیر و اجرای حقوق ردیابی نمود. با این حال بیشترین اختلاف نظر بر سر دخالت عوامل فراحقوقی نظیر جنسیت، نژاد و طبقه در حقوق در زمان تفسیر و درباره یکی از مهم‌ترین بازیگران حقوقی یعنی قاضی است. صورت‌گرایی حقوقی^۱، حقوق را یک دانش خودبسنده و متعین دانسته و استدلال حقوقی را به عنوان پایه تفسیر، بر اساس منطق صوری که متشکل از امر موضوعی و امر حکمی دعواست، راهگشا تلقی می‌کند که هرچه از بیرون به آن اضافه شود صورت و ساختار حقوق را به هم می‌ریزد (Weinrib, 1988: 964). در مقابل، واقع‌گرایی حقوقی^۲ اعتقاد دارد که حقوق دانش مستقلی نیست و به شدت دچار عدم تعین است. آن‌ها حقوق را پیش‌بینی رفتار قضات دانسته و به همین دلیل معتقدند که برای فهم حقوق، باید به علومی همچون جامعه‌شناسی و روانشناسی مراجعه نمود تا بتوان در افق این علوم، به مطالعه رفتار قضات پرداخت (Leiter, 2010: 117)؛ چنان‌که یکی از مهم‌ترین چهره‌های مکتب واقع‌گرایی یعنی جروم فرانک^۳ عناصر روانی قاضی را بسیار دارای اهمیت دانسته و معتقد است که قضات در اکثر موارد از نتیجه به سمت مقدمه می‌روند (Frank, 1930: 109-111). یکی از این امور فراحقوقی که موضوع مطالعه اقتصاد رفتاری، روانشناسی شناختی و روانشناسی اجتماعی بوده، «سوگیری شناختی»^۴ است. سوگیری شناختی راهبرد ساده انسان برای حل مسائل زندگی روزمره است که به شکل ناخودآگاه و در شرایطی که امکان تفکر منطقی و عمیق وجود نداشته و شخص در عدم اطمینان و عدم قطعیت به سر می‌برد، رخ می‌دهد.

مسئولیت مدنی به مجموعه قواعدی که به منظور پیشگیری از تحقق زیان و جبران آن در صورت تحقق زیان، همچنین بدین معنا که باید بین زیان و رفتار عامل زیان، رابطه‌ای که سببیت نام دارد، وجود داشته باشد.

-
1. Legal formalism
 2. Legal realism
 3. Jerome Frank
 4. Cognitive bias

مسئولیت مدنی متشکل از سه رکن زیان، رفتار زیان‌بار و رابطه سببیت، مهم‌ترین شاخه حقوق خصوصی به حساب می‌آید که در آن سوگیری‌های شناختی امکان ظهور دارند. مسئولیت مدنی عرصه عدم قطعیت و عدم تعین است؛ در حقیقت اگرچه در حقوق قراردادها دو طرف عقد با اراده و خواست خویش تن به انعقاد عمل حقوقی می‌دهند و مفاد توافق آن‌ها تا اندازه‌ای مشخص است، اما در مسئولیت مدنی این رابطه دوطرفه وجود ندارد و اشخاص اغلب بدون آشنایی قبلی با یکدیگر و بدون این‌که حداقل یکی از دو طرف بخواهد، وارد رابطه حقوقی می‌شوند (ایران‌پور، ۱۴۰۱: ۱۳۲)؛ به عبارتی زیان‌دیده ممکن است تا مدت‌ها متوجه ورود زیان به خود نشده باشد و با گذشت زمان، زیان را شایسته جبران تلقی کند. عدم قطعیت زیان‌دیده درباره شناسایی عامل زیان نیز صادق است؛ یعنی ممکن است، زیان‌دیده تا مدت‌ها و شاید هیچ‌گاه متوجه نشود که چه شخصی به او خسارت وارد کرده است. این عدم قطعیت در زمان دادرسی پررنگ‌تر می‌شود؛ چه آن‌که بر خلاف اختلافات قراردادی که قاضی با استفاده از مفاد قرارداد و در فرض سکوت قرارداد با استفاده از قواعد تکمیلی قانونی متعدد و عرف‌هایی که به شکل آسان‌تری قابل شناسایی هستند، می‌تواند قضاوت کند، در دعاوی مسئولیت مدنی نسبت به ماهیت و میزان زیان ناآگاه است و نمی‌داند که آیا مسئولیت مبتنی بر تقصیر است یا مسئولیت نوعی و بدون تقصیر است، آیا رفتار خواننده اثربخشی لازم برای ورود زیان را داشته یا خیر. همچنین قضاات دادگاه در برابر دعوای مسئولیت مدنی، بیشتر از سایر حوزه‌های دیگر قاعده‌گذاری می‌کنند؛ چراکه در مسئولیت مدنی همه چیز بر مدار عرف است؛ هم زیان، هم رفتار زیان‌بار و هم رابطه سببیت و افزون بر این‌که هدف جبران خسارت است و این دادگاه است که در نهایت جبران خسارت را به رسمیت می‌شناسد. از همین منظر دخالت اموری مانند سوگیری‌های شناختی در رابطه سببیت می‌تواند هدف مسئولیت مدنی یعنی جبران خسارت را تحت تأثیر قرار دهد و از این نظر مطالعه این پدیده حائز اهمیت می‌شود.

در این پژوهش به شکل توصیفی تحلیلی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، ابتدا مفهوم سوگیری شناختی مورد بررسی قرار می‌گیرد، در ادامه دیدگاه‌های پیرامون سببیت که شامل دیدگاه حقوقی و دیدگاه شناختی و شهودی است بررسی خواهد شد

و در آخر نیز مهم‌ترین سوگیری‌هایی که در فرایند انتساب مسؤولیت حادث می‌شوند، به بحث و بررسی گذاشته می‌شوند.

۱. مفهوم سوگیری شناختی

شناخت موضوع مطالعه علوم و دانش‌های مختلفی بوده است، اما در علوم شناختی و علوم رفتاری و به طور کلی در روانشناسی، شناخت را به نظام پردازش اطلاعات تعریف نموده‌اند (برمودز، ۱۳۹۵: ۳۷۷). این پردازش اطلاعات در قالب ساختارهایی که از زمان نوزادی شکل گرفته و به «طرح‌واره‌های ذهنی»^۱ مشهور هستند، تثبیت می‌شوند و الگوهایی را درباره کارکرد کلی جهان در اختیار فاعل شناسا می‌گذارند (اتکینسون و دیگران، ۱۳۸۸: ۳۱۴). شناخت به وسیله فرایندهایی نظیر حافظه، توجه، استدلال، احساس، تصمیم‌گیری و قضاوت به شکل فردی و اجتماعی روز به روز گسترده‌تر می‌شود. با این حال انسان‌ها از نظر شناختی موجودات کاملی نیستند؛ از این جهت که اولاً، طبق نظریات روانشناسی تکاملی قوه تعقل در انسان‌ها برای این به وجود نیامده است که به انسان در جمع‌بندی‌های عقلانی و منطقی کمک کند؛ بلکه به این علت شکل گرفته است که انسان بتواند مشکلاتی را که در پی زندگی جمعی و گروهی رخ می‌دهد حل کند. از طرف دیگر انسان‌ها از نظر شناختی موجودات خسیس و مقتصدی^۲ هستند و همواره سعی دارند تا با صرف کمترین انرژی شناختی ممکن، دست به حل مسأله و تصمیم‌گیری بزنند (ارونسون، ۱۳۹۶: ۱۴۴).

در همین حال محققان از نوعی نظام دوگانه در ذهن انسان صحبت می‌کنند که یکی مبتنی بر شهود و تفکر سریع و دیگری مبتنی بر ژرف‌اندیشی و تفکر کند است و به این دو نظام، نظام یک و نظام دو گفته می‌شود. در نظام یک، پردازش‌ها به شکل سریع، ناخودآگاه و بدون تلاش و ژرف‌نگری انجام می‌شود و کنترل کردن آن‌ها دشوار است. تمام بار هیجانی و احساسات انسان در نظام یک قرار دارد و انسان با نظام یک می‌تواند به شکل شهودی در مورد پدیده‌ها قضاوت کند، مثلاً با استفاده از نظام یک، به سرعت می‌توان حاصل جمع دو به علاوه دو را محاسبه کرد. در مقابل

1. Mental schema

2. Cognitive miser

نظام دو، مسئولیت استدلال آگاهانه انسان را بر عهده دارد و به همین خاطر، کنترل شده است و از آنجا که در نظام دو، در آن واحد فقط بر یک چیز می‌توان تمرکز کرد، نظام دو تبدیل به نظام کُندی می‌شود؛ افزون بر این که نظام دو تحت تأثیر هیجانات قرار نمی‌گیرد به طور کلی می‌توان نظام دو را متفکر و پرتلاش دانست (کانمن، ۱۴۰۱: ۳۳-۳۶).

از همین مسیر، صحبت از پدیده‌هایی به نام سوگیری‌های شناختی می‌شود که عده‌ای آن را به انحراف انسان از مدل اقتصادی در تصمیم‌گیری تعریف کرده‌اند. طبق مدل اقتصادی تصمیم‌گیری، تمام بازیگران اقتصادی با فرایندی به نام هزینه-فایده^۱ سعی در بیشینه‌سازی منافع و کمینه‌سازی هزینه‌های خود برای رسیدن به غایتی به نام «مطلوبیت»^۲ دارند (Grafstein, 1995: 66-69). سوگیری‌های شناختی، ایجاد خطاهایی نظام‌مند هستند که مبتنی بر راهبردها و میانبرهای ذهنی که قواعد اکتشافی^۳ نام دارند، بوده که به لحاظ محتوایی نمایان‌گر طرح‌واره‌ها و قالب‌های فکری^۴ هستند (حسینی‌پناه، ۱۴۰۱: ۵؛ Chamallas, 1998: 463-467). در همین راستا قالب‌های فکری یا کلیشه‌ها به طرح‌واره‌هایی درباره اқشار مردم و پدیده‌های اجتماعی گفته می‌شود. قالب‌های فکری ابزار شناخت اجتماعی هستند که نظریه‌های کوچکی درباره تغییرات همگام به انسان ارائه می‌دهند. منظور از تغییرات همگام، کشف همبستگی‌هاست؛ یعنی کشف این که چه چیزی با چه چیزی همراه است؛ مثل این تصور که فقر از تنبلی می‌آید (اتکینسون و دیگران، ۱۳۸۸: ۶۰۴).

قواعد اکتشافی که سوگیری شناختی از طریق آن‌ها رخ می‌دهد، راهبردهای آنی، ساده و اغلب صرفاً تقریبی ذهن انسان هستند که در یک کلام نوعی میان‌بر ذهنی برای حل مسائل به حساب می‌آیند و مشخصاً از آنجا که استفاده از قواعد اکتشافی نیاز به تفکر کمی دارد، در شرایطی به کار می‌روند که امکان تفکر عاقلانه وجود نداشته و شخص در شرایط عدم قطعیت به سر می‌برد (Tversky & Kahneman, 1974: 1125). محققان از سه قاعده اکتشافی مهم یعنی

1. Cost – benefit
2. Utility
3. Heuristics
4. Stereotypes

قاعده دسترسی پذیری^۱، قاعده معرف بودن (نماینده گی^۲) و قاعده شبیه سازی^۳ سخن گفته اند. قاعده دسترسی پذیری به قضاوت هایی گفته می شود که مبتنی بر مثال های ویژه ای هستند که به آسانی به ذهن انسان می رسد. بر اساس این قاعده، وقتی شواهد و مثال هایی به آسانی قابل دسترس باشند، احتمال تخمین آن مسأله بالا می رود (Tversky & Kahneman, 1973: 208-209). قاعده معرف بودن دلالت بر فرایندی دارد که در آن برای کشف عملکرد مشابه دو پدیده به سراغ شباهت ها و همانندی های آن دو پدیده می رویم؛ گویی یک پدیده، معرف ویژگی های یک پدیده دیگر است، مثل این که بر اساس ظاهر یک شخص، شغل او را حدس بزنیم (فیسک و تیلور، ۱۴۰۰: ۲۳۶-۲۳۸). قاعده شبیه سازی به راه حل هایی که از طریق ساخت گزینه های جایگزین فرضی ذهن انسان برای یافتن نحوه حضور چیزها ساخته می شود، اطلاق می گردد. در این فرایند رویدادها با یک ترتیب زمانی یکسان در ذهن جریان می یابند تا پیامدهای مشابهشان ارزیابی شود. برای مثال اگر فرزندی خودروی پدرش را به امانت بگیرد، اما با خودرو دچار تصادف شود، واکنش های احتمالی پدرش را مورد پیش بینی قرار می دهد (فیسک و تیلور، ۱۴۰۰: ۲۴۳).

سوگیری شناختی را در مجموع باید انحراف از تصمیم گیری عقلایی، میانبری مبتنی بر شهود که متشکل از دانش های ضمنی و طرحواره های ذهنی است و به شکل منظم و ناخودآگاه رخ می دهد، تعریف نمود و در این پژوهش مد نظر داشت.

۲. دیدگاه های مربوط به احراز سببیت

دیدگاه های پیرامون سببیت را به دو دسته می توان تقسیم کرد: نخست، دیدگاه حقوقی که در آن آموزه های حقوقی در پی ارائه معیار و قاعده حقوقی برای تعیین سببیت هستند؛ و دوم، دیدگاه شناختی که با استفاده از روانشناسی بازیگران حقوقی سعی در تعیین سببیت دارد. در ادامه به بررسی این دو دیدگاه می پردازیم.

۲-۱. دیدگاه حقوقی

منظور از دیدگاه حقوقی پیرامون سببیت، قوانین، قواعد و دکترین های حقوقی است که درباره سببیت یعنی مفهوم، معیار و چگونگی احراز آن سخن رانده اند.

1. Availability heuristic
2. Representative heuristic
3. Simulation heuristic

در دیدگاه حقوقی گفته شده است که در حقوق ایران اصولاً وظیفه اثبات رابطه سببیت بر عهده خواهان دعوی مسئولیت یعنی همان زیان‌دیده احتمالی و احراز آن با قاضی دادگاه است. بر همین اساس باید در نظر داشت که زیان باید مستقیماً و مسلماً از رفتار شخص خوانده دعوی مسئولیت یا همان عامل زیان احتمالی، تولید و صادر شده باشد (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۸: ۹۸-۹۹)؛ یعنی زیان باید ناشی از رفتار عامل زیان باشد و اگر این رابطه بین زیان و رفتار خوانده وجود داشته باشد، سببیت محقق شده است.

«سبب» در مسئولیت مدنی در دو معنای عام و خاص به کار می‌رود: در معنای خاص، سبب به معنای تسبیب و ایراد زیان به صورت مع‌الواسطه است که در آن، یک شخص امکان ورود زیان را مهیا کرده است و در برابر مفهوم «علت» قرار دارد. منظور از علت نیز، عاملی است که عدم آن ملازم با عدم وقوع زیان است و وجود آن لزوماً زیان را به همراه خواهد داشت که اتلاف بالمباشرة و انجام دهنده آن، مباشر نامیده می‌شود؛ مثل این‌که کسی با دستان خود چاقو را در قلب کسی فرو نماید. در حالی که سبب هر چند به‌طور مستقیم، معلول را پدید نمی‌آورد، اما به شکل مؤثری، در تحقق معلول نقش داشته و حتماً در وقوع زیان تأثیرگذار بوده است که به آن «تسبیب» گفته و انجام دهنده آن «سبب» نام دارد (صادقی و میرزایی، ۱۳۹۸: ۱۷۸)؛ مانند آن‌که شخصی بر روی تخت خوابی، چاقوهای تیز بگذارد و شخص بی‌خبر از این موضوع بر روی تخت بخوابد و کشته شود.

در معنای عام کلمه، سبب هم شامل مباشرت (علت) و هم شامل تسبیب (سبب) است و در این کاربرد، سبب، منشأ زیان را نشان می‌دهد و به کار رفتن عباراتی چون سبب زیان و علت زیان و همچنین رابطه سببیت و رابطه علیت به جای یکدیگر از همین امر ناشی می‌شود (برهانی و بادکوبه‌هزاه، ۱۴۰۰: ۸۵)؛ لذا هر جا به‌طور مطلق سخن از سبب باشد باید معنای عام آن را در نظر آورد.

سبب گاه واحد است و گاه متعدد. سبب واحد در حالتی است که تنها با یک عامل احتمالی زیان رو به رو باشیم در حالی که در اسباب متعدد، دو یا چند عامل احتمالی وجود دارند که گاه در طول یکدیگرند و گاه در عرض یکدیگر که به آن‌ها اسباب طولی یا عرضی گفته می‌شود. اگر هر یک از اسباب تأثیرگذار، شرایط

و مقدمات ضروری ورود زیان را فراهم کند و نهایتاً زیان با تحقق سبب آخر ایجاد شود با اسباب طولی مواجهیم؛ بنابراین وقتی چند عامل یکی بعد از دیگری در حادثه زیان‌بار شرکت داشته باشند و تأثیر بگذارند و مشخص نباشد زیان ناشی از تأثیر کدام یک از آنهاست، اسباب به شکل طولی تعدد یافته‌اند. اگر چند سبب هم‌زمان و بدون تقدم یا تأخر زمانی و با یکدیگر در ایراد خسارت مداخله کرده باشند به‌طوری که زیان بدون همکاری آنها به وجود نمی‌آید با فرض تعدد سبب‌های عرضی رو به رو خواهیم بود (هاشمی، ۱۳۹۲: ۷).

با این همه سؤال اصلی آن است که معیار تعیین سببیت چه در فرض سبب واحد و چه در فرض اسباب متعدد چیست؛ چه آن‌که در فرض اسباب متعدد این امکان وجود دارد که یک یا چند یا همه اسباب مسؤول ایجاد زیان باشند و این‌که چگونه بتوان آن را کشف کرد، مسأله پر از مناقشه‌ای است.

در قانون مجازات اسلامی^۱ و در بین حقوق‌دانان کیفری، در فرض اجتماع اسباب به صورت طولی، معیار «سبب مقدم در تأثیر» مطرح شده است. مطابق این معیار، سببی که پیش از سایر اسباب اثر خود را بگذارد، سبب زیان محسوب می‌شود (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۰: ۱۲۱). با این حال باز هم این سؤال مطرح است که چگونه می‌توان اثربخشی یک سبب را نسبت به سایر اسباب کشف نمود؟ در پاسخ به این سؤال حقوق‌دانان متعدّدند آنچه که نهایتاً مد نظر است، سببی است که مؤثر در وقوع زیان باشد و این سبب را «عرف» شناسایی می‌کند. در حقیقت قاضی باید به سراغ فهم عرفی از مسأله مطروحه رفته و سبب متعارف را به عنوان عامل زیان معرفی نماید (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۸: ۲۱۲-۲۱۳؛ برهانی و بادکوبه‌هزاه، ۱۴۰۰: ۷۱). سببیت دارای دو اثر اثباتی و منفی است. اثر منفی آن مربوط به تعیین اشخاصی است که خارج از محدوده احتمالی برای ورود خسارت هستند و اثر اثباتی آن مربوط به جایی است که از بین عوامل احتمالی، بر اساس میزان احتمال بیشتر، سبب زیان شناسایی

۱. ماده ۵۳۵ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه دو یا چند نفر با انجام عمل غیرمجاز در وقوع جنایتی به نحو سبب و به صورت طولی دخالت داشته باشند، کسی که تأثیر کار او در وقوع جنایت قبل از تأثیر یا اسباب دیگر باشد، ضامن است؛ مانند آن‌که یکی از آنان گودالی حفر کند و دیگری سنگی در کنار آن قرار دهد و عابری به سبب برخورد با سنگ به گودال بیفتد که در این صورت، کسی که سنگ را گذاشته، ضامن است...».

شود (ایران‌پور، ۱۳۹۸: ۳۰۱). با این اوصاف، قاضی بر اساس نظر عرف می‌بایست عواملی را از دایره احتمالی وارد کنندگان زیان حذف کند (اثر نفی‌ای سببیت)؛ سپس بین عواملی که باقی می‌مانند، عاملی را که زیان به احتمال قوی بر اثر رفتار او حادث شده به عنوان سبب شناسایی نماید (اثر اثباتی سببیت) و حکم به رابطه سببیت بین رفتار عامل نهایی و زیان دهد.

همان‌طور که تصریح گردید زیان باید به شکل مستقیم ناشی از رفتار خواننده دعوای مسئولیت باشد تا او را سبب زیان در نظر گرفت؛ لذا نباید عامل دیگری رابطه سببیت را بین رفتار خواننده و زیان قطع کرده باشد؛ یعنی زیان نباید ناشی از سبب یا اسباب خارجی باشد.

سبب خارجی به سببی گفته می‌شود که منتسب به خواننده دعوای مسئولیت نیست؛ یعنی حادث‌های خارجی که ممکن است بر رابطه بین رفتار زیان‌بار و وقوع زیان تأثیر بگذارد. در مجموع سبب خارجی را می‌توان در سه مورد خلاصه کرد: قوه قاهره، رفتار شخص ثالث و رفتار زیان‌دیده. در عین حال زمانی رفتار شخص ثالث و زیان‌دیده می‌تواند به عنوان سبب خارجی مطرح شود که شرایط قوه قاهره یعنی خارجی بودن، غیرقابل پیش‌بینی بودن و غیرقابل اجتناب بودن را داشته باشد که در این شرایط آن‌ها قوه قاهره به معنای عام کلمه خواهند بود. معیار تشخیص قوه قاهره نیز معیاری نوعی یعنی عرف است. همچنین گفته شده است اگر رفتار خواننده با قوه قاهره به معنای خاص (عوامل طبیعی) همراه باشد، تمام زیان را باید به رفتار خواننده دعوای مسئولیت منتسب نمود مگر این‌که قوه قاهره به‌طور کامل، رفتار خواننده دعوا را کنار زده باشد، اما در سایر قروض یعنی اجتماع رفتار خواننده با رفتار زیان‌دیده یا اجتماع رفتار خواننده و شخص ثالث، مسئولیت بین خواننده و اسباب خارجی تقسیم می‌شود (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۸: ۲۲۲-۲۲۷).

بنابراین در دیدگاه حقوقی، سببیت را نمی‌توان عنصری متعین و دارای معیار و قاعده مشخصی همچون ضابطه علمی یا فلسفی دانست و باید در هر مورد قائل به قضاوت عرف بر اساس حقایق موجود بود؛ لذا شخص قاضی وظیفه‌اش دریافتن قضاوت عرفی با ابزارهای مختلف است.

۲-۲. دیدگاه شناختی

دیدگاه شناختی را از منظر دو بازیگر حقوقی می‌توان بررسی نمود: زیان‌دیده و قاضی. مبدأ مطالبه خسارت و دادرسی، زیان‌دیده است چه آن‌که این زیان‌دیده است که در نهایت باید احساس کند به او زبانی وارد شده است. در حقیقت پیش از طرح دعوی حقوقی و دخالت دادگاه، زیان‌دیده می‌بایست یک سیر و سلوک روانی را جهت تشخیص ارکان مسئولیت مدنی از جمله رابطه سببیت طی کند. در این سیر و سلوک روانی، زیان‌دیده ابتدا از همه باید آسیب وارده به خود را به عنوان یک «زیان» شناسایی کند؛ چنان‌که عده زیادی، بسیاری از زیان‌های وارده به خود را به عنوان زیان شایسته جبران تلقی نمی‌کنند گاه به این خاطر که زیان وارد شده، از نظر زیان‌دیدگان، زیان گسترده و چشمگیری نیست که برای رسیدن به خسارت، زمان و پول صرف کرد و گاه به این خاطر که شخص زیان‌دیده هنوز به‌طور دقیق و محسوس، متوجه زیان نشده است و احتمالاً در آینده آثار ورود زیان را حس خواهد کرد. حال با فرض این‌که زیان‌دیده به این نتیجه برسد که زبانی به او وارد شده است، گام بعدی انتساب این زیان به شخص یا اشخاص دیگر است. در این مرحله روانی، زیان‌دیده با مسأله انتساب مسئولیت رو به روست و باید سعی کند شخص یا اشخاصی را بابت زیان خود سرزنش کند و اینجا جایی است که زیان‌دیده از روی شهود خود که ممکن است نادرست باشد شخص یا اشخاصی را به عنوان مسئول معرفی نماید (Hans & Robbennolt, 2016: 10-12).

با فرض اقامه دعوی خسارت در نزد دادگاه، مسأله چهره دیگری پیدا می‌کند؛ چراکه قاضی در نهایت با تشخیص ارکان مسئولیت مدنی، مسئولیت خواننده دعوا را می‌یابد یا رد می‌نماید و از او انتظار می‌رود که با عینک حقوق و تخصص حقوقی خود در این خصوص اظهار نظر کند. با این حال سببیت را نمی‌توان مفهومی صرفاً حقوقی در نظر گرفت چه آن‌که اولاً، سببیت به شدت با مفهوم مسئولیت به خصوص مسئولیت اخلاقی گره خورده و حتی ممکن است مسئولیت خود را به سببیت تحمیل کند (میرشکاری و دیگران، ۱۴۰۳: ۷۱-۷۲) و ثانیاً سببیت در کنار مفاهیمی همچون رضایت، بی‌احتیاطی و بی‌پروایی جزء مفاهیمی محسوب

می‌شوند که در دسته «حقوق عامیانه»^۱ از آن‌ها سخن به عمل می‌آید؛ بدین معنا که این مفاهیم حقوقی ویژگی‌های خود را از مفهوم معمولی‌شان در نزد عموم مردم وام می‌گیرند (Brozek et al. 2021: 86-87). در رویه قضایی ایران نیز ردپای پذیرش امور فراحقوقی دیده می‌شود، چنان‌که در دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷/۳۱۱۵۰۰۶۱۵ صادره از شعبه ۱۵ دادگاه عمومی حقوقی کرمانشاه مورخ ۱۳۹۳/۹/۲۰ گفته شده: «... این کاوش [تعیین سببیت] قاعده نمی‌پذیرد... عوامل انسانی، دخالت انگیزه‌ها در جست و جوی علت فاعلی و دخالت انصاف برای تحمیل مسؤولیت به عهده شخصی که آگاهی بیشتری دارد، از عوامل تأثیرگذار در تصمیم دادرس در مورد رابطه سببیت است. در داوری درباره رابطه سببیت، نوع و کیفیت تقصیر و عدالت و انصاف و شهود و اشراق درونی دادگاه نیز مورد توجه قرار می‌گیرد...».

شخص قاضی پیش از هر چیز به عنوان یک انسان می‌اندیشد؛ او اگرچه یک حقوق‌دان است، اما از آنجا که از تمام ماجرای که بر سر ورود زیان اتفاق افتاده است خبر ندارد در نتیجه نیازمند شبیه‌سازی حادثه زیان‌بار است. شبیه‌سازی حوادث، روایت‌ها و داستان‌های مختلفی را در مقابل قاضی قرار می‌دهد که به «مدل داستانی یا روایی»^۲ مشهور است.

مدل داستانی یک نظریه روان‌شناختی توصیفی در مورد راهبردهای شناختی است که شخص قضاوت‌کننده برای پردازش اطلاعات آزمایشی به منظور تصمیم‌گیری در مورد شواهد و ادله و اثبات آن‌ها استفاده می‌کند و این مدل هر جا که ذهن نیازمند تبیین علّی و معلولی باشد خود را نمایان خواهد ساخت (Bornstein et al, 2008: 24). مدل تصمیم‌گیری مبتنی بر داستان یا روایت، دارای سه مرحله است: ارزیابی دلایل از طریق ساخت داستان؛ سازگاری گزینه‌های تصمیم با عناصر داستان و تصمیم‌گیری از طریق طبقه‌بندی داستان برای یافتن بهترین حکم (Hastie & Pennington, 1992: 190-192).

مدل داستانی بر اساس دسته‌ای از دانش‌های قاضی رخ می‌دهد: دانشی که او درباره شواهد و دلایل پرونده دارد، دانشی که او درباره رویدادهای مشابه دارد و

1. Folk law

2. Story model

نهایتاً دانشی که او درباره عناصر تکمیل کننده روایت دارد. گذشته از این موارد قاضی در نهایت دو نوع استدلال را برای نتیجه گیری نهایی به کار می بندد: نخست، استدلال مبتنی بر نتایج و فرضیات جایگزین؛ و دوم، استدلال مبتنی بر دانش ها و تجربیات پیشینی (Hastie & Pennington, 1992: 198-199). در زمان فرضیات جایگزین برای نتیجه، قاضی روایت های جایگزینی را می سازد که در آن رفتارهای عوامل دخیل و نتایج حادثه به شکل متفاوتی رخ داده اند و بررسی می شوند که جایگزین کردن رفتارها باعث می شود تغییری در سرنوشت وقوع زیان حادث شود یا خیر.

در نظر گرفتن نتایج و فرضیات جایگزین، فرایندی است که در ذهن از طریق «تفکر خلاف واقع»^۱ انجام می شود. تفکر خلاف واقع که مؤلفه ای از قاعده اکتشافی شبیه سازی است، به تفاوت بین امر حادث و امری که می توانست رخ دهد، گفته می شود (Galinsky & Moskowitz, 2000: 386)؛ به عبارت دیگر در تفکر خلاف واقع ذهن با در نظر گرفتن این که اگر رفتارهای موجود رخ نمی دادند (در فرض وقوع فعل) یا رخ می دادند (در فرض ترک فعل) یا نحوه رخ دادن یا رخ ندادنشان متفاوت می بود، نتایج احتمالی را بررسی می کند.^۲

دانش های پیشینی نیز مبتنی بر برداشت ها، قالب های فکری و طرحواره های ذهنی است که می توانند برای ساختن روایت های پیرامون رابطه سببیت به تنهایی یا ترکیبی، یا به وسیله قیاس به کار بروند؛ بنابراین افراد تمایل دارند عواملی را به عنوان عامل یا عوامل یک زیان خاص شناسایی کنند که با الگوهای قبلی در خصوص اقدامات یا رویدادهای منتهی به آن زیان خاص هماهنگی دارد. به عنوان مثال، ممکن است این برداشت وجود داشته باشد که مواد شیمیایی سمی با سرطان مرتبط هستند (Read, 1987: 289). در نتیجه در این راه از قاعده اکتشافی معرف بودن استفاده می شود. افزون بر این که شخص قاضی مبتنی بر قاعده اکتشافی دسترسی پذیری با مثال های ویژه ای که از پرونده های قبلی خود و یا دیگران در زمینه پرونده فعلی دارد،

1. Counterfactual thinking

۲. نمونه ای از وجود تفکر خلاف واقع را می توان در ماده ۵۰۶ قانون مجازات اسلامی ملاحظه نمود: «تسبیب در جنایت آن است که کسی سبب تلف شدن یا مصدومیت دیگری را فراهم کند و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود، به طوری که در صورت فقدان رفتار او جنایت حاصل نمی شد...».

می‌تواند مسأله را حل کند (Zamir & Teichman, 2014: 413)؛ به‌طور مثال ممکن است زمانی که قاضی برای مسؤولیت مدنی شرکت‌های خودروسازی تصمیم‌گیری می‌کند، مثال‌هایی را به یاد آورد که در آن‌ها، شرکت مزبور به دلیل تقصیر در طراحی و تولید خودرو، مسؤول جبران خسارت شناخته شده است همچنین قاضی در دادگاه همواره در معرض «پیش‌زمینه‌سازی»^۱ است. بر این اساس قرار گرفتن در یک وضعیت خاص، برداشت‌های قاضی را نیز از ماجرا تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ لذا هر امری در دادرسی مطابق با همان وضعیتی که توسط اصحاب دعوا ایجاد شده است، پیش خواهد رفت (Zamir & Teichman, 2014: 683-684). وکلا و طرفین دعوا می‌توانند با زمینه‌سازی درباره موضوع حادثه و ایجاد نوعی «زمینه‌علی و سببی»^۲، داستان و روایت ورود زیان را در ذهن قاضی تحت تأثیر قرار دهند؛ لذا خواهان تلاش دارد تا زمینه سببی خود را ایجاد کند که در آن علت زیان، خواننده است و خواننده نیز تلاش دارد تا زمینه‌ای ایجاد کند که در آن خواهان نقشی در ورود زیان داشته است (Hans & Robbennolt, 2016: 79-80). برای مثال چنین امری در پرونده شماره ۹۲۰۹۹۸۰۰۱۰۸۰۰۶۳۹ که در شعبه ۱۰۹ دادگاه عمومی حقوقی تهران مورد رسیدگی قرار گرفت، قابل مشاهده است. مطابق این پرونده، شخصی با بیست سال سابقه کوهنوردی و همراه داشتن تجهیزات کامل، در اثر گرفتاری در کوه به دلیل عدم امداد رسانی فوت می‌کند و چندی بعد جسد یخ‌زده وی یافت می‌شود. این در حالی است که منطقه مورد کوهنوردی، منطقه‌ای معقول و تأیید شده برای این کار بوده و هشدارهای نیز از سوی هیأت کوهنوردی استان تهران مبنی بر وجود خطر و احتمال مه‌گرفتگی صادر نشده بود. طبق شرح خواسته، متوفی پس از گرفتاری در مه غلیظ و اطلاع از خطر بالقوه مرگ به دلیل سرمای شدید، سریعاً از طریق پیامک درخواست کمک می‌کند و تا سه شبانه روز به این امر ادامه می‌دهد، اما موقعیت او کشف نشده و در نهایت فوت می‌نماید. وراثت او علیه جمعیت هلال احمر اقامه دعوی کرده و در دادخواست تقدیمی، این زمینه سببی را برای مسؤولیت جمعیت هلال احمر بیان می‌کنند که بالگردهای این سازمان در گشت‌زنی دقت نداشته‌اند و آن را سریع انجام

1. Priming

2. Causal field

داده‌اند، همچنین از سگ‌های تربیت شده استفاده نکرده‌اند، در جست و جو بی برنامه بوده‌اند و از تجهیزات کافی استفاده نکرده‌اند. جمعیت هلال احمر نیز در لایحه دفاعیه خود زمینه‌ای را بیان می‌کند که در آن، متوفی بدون در جریان گذاشتن جمعیت هلال احمر و خودسرانه به کوه رفته؛ لذا مرگ او متوجه جمعیت هلال احمر نبوده و خودش مسؤول است، همچنین این سازمان، حادثه پیش آمده برای متوفی را خارج از وظایف مندرج در اساس‌نامه این سازمان که «امداد رسانی در حوادث غیرمترقبه و حوادث طبیعی (مانند سیل و زلزله)» است می‌داند؛ چراکه حادثه مزبور نه از حوادث طبیعی بوده و نه از حوادث غیرمترقبه؛ لذا کمک رسانی آن‌ها از بابت احسان بوده است و نه وظیفه. چنین زمینه‌هایی به ذهن قاضی برای تعیین سببیت، سمت و سو می‌بخشد و او در هر پرونده با زمینه سببی خاصی به قضاوت می‌نشیند.

با این اوصاف شاید بتوان اذعان نمود آنچه در امور حقوقی، «اماره قضایی» و آنچه که در امور کیفری «علم قاضی» نامیده می‌شود مبتنی بر همین مدل روایت‌سازی منسجم است و چه بسا به همین دلیل نیز باشد که در ماده ۱۶۲ قانون مجازات اسلامی گفته شده اگر ادله‌ای فاقد شرایط شرعی و قانونی باشد، می‌تواند به عنوان اماره قضایی مورد استناد قرار بگیرد به شرط این‌که همراه با قرائن و دیگر، علم قاضی را در پی داشته باشد و قاضی نیز موظف به ذکر این قرائن در رأی خود است. منظور از علم در ماده مذکور، ظن غالب و اطمینانی است که نزدیک به یقین باشد، اما مجرد علم استنباطی که به شکل عرفی موجب یقین قاضی نخواهد شد، نمی‌تواند ملاک صدور حکم باشد؛ لذا ظاهراً وظیفه قاضی برای قید قرائن و امارات بین مستند علم خود در حکم به‌طور صریح نیز از این حیث می‌تواند قابل توجیه باشد که برای مراجع بالاتر و سایر اشخاص مشخص شود که آیا این قرائن برای آن‌ها نیز موجب علم است یا صرفاً یکی از داستان‌هایی است که در ذهن قاضی ایجاد شده است (ساکبانی و واعظی، ۱۴۰۱: ۲۴۹-۲۵۰).

۳. سوگیری‌های مؤثر قضاات در احراز سببیت

چنان‌که ملاحظه شد سببیت از دیدگاه حقوقی، دارای معیار معینی در زمان تصمیم‌گیری و قضاوت نیست و فهم آن مستلزم بررسی دیدگاه شناختی است. مطابق دیدگاه شناختی، قضاات در دعاوی مسؤولیت در زمینه‌های سببی‌ای که

طرفین روایت می‌کنند به قضاوت می‌نشینند و احتمالاً از میان روایت‌های موجود، داستان یا روایتی را ترجیح می‌دهند که اولاً، قابل قبول باشد؛ ثانیاً، دلایل بیشتری را توجیه کند؛ ثالثاً، توضیح دهد که چگونه اثر زیان‌باری رخ داده است؛ یعنی مکانیسم حادثه را تبیین کند؛ رابعاً، فرضیه آفرین باشد و خامساً، قابل توضیح باشد (Hans & Robbenolt, 2016: 78). این فرایند از آنجا که مبتنی بر قواعد اکتشافی قضاوت و کاهش بار شناختی است، مسأله سوگیری‌های شناختی را به میان می‌آورد. در این قسمت به این سوگیری‌های محتمل پرداخته می‌شود.

۳-۱. خطای اساسی در انتساب

پیش از صحبت درباره خطای اساسی در انتساب، باید از پدیده‌ای صحبت کرد که قضات را درگیر دو وضعیت «شخصیت‌گرایی» و «موقعیت‌گرایی» می‌کند. این پدیده که سوگیری بازیگر - مشاهده‌گر^۱ نام دارد، به گرایشی گفته می‌شود که در آن افراد اگر خود در مقام انجام عملی باشند (بازیگر عملی باشند) ناکامی خود را به عوامل موقعیتی منتسب می‌کنند، در حالی که اگر مشاهده‌گر اعمال دیگران باشند و ناکامی و کوتاهی رخ داده باشد این ناکامی را به ویژگی‌های شخصیتی ایشان منتسب می‌نمایند (Robins & Spranca, 1996: 375). قاضی نیز در مقابل دعوای مسئولیت پیش از هر چیزی نقش مشاهده‌گر را ایفا می‌کند؛ چراکه اولاً، او وارد مسأله‌ای شده که در ایجاد آن دخالتی نداشته (ورود زیان) و بازیگر و سازنده آن رویداد نبوده است و ثانیاً او در حال مشاهده یک جدل حقوقی بر سر یک مسأله مورد مناقشه بین دو طرف است. دَوران بین انتساب امور به عوامل موقعیتی و شخصیتی در قالب خطای اساسی در انتساب^۲ یا همان سوگیری تناظری^۳ جلوه‌گر می‌گردد. این سوگیری به گرایش عمومی انسان‌ها گفته می‌شود که در آن برای توصیف علل رفتارهای اجتماعی، تمرکز خود را بر روی عوامل مهم درونی و شخصیتی مانند نگرش‌ها، انگیزه‌ها، باورها و خصوصیات شخصی نظیر نژاد، جنسیت، طبقه و... می‌گذارند و عوامل بیرونی مربوط به شرایط محیطی، اثرهای موقعیتی و اوضاع و احوال اجتماعی را نادیده می‌گیرند؛ به عبارت دیگر ما معتقدیم دیگران کاری را که

1. Actor – observer bias

2. Fundamental attribution error

3. Correspondence bias

انجام می‌دهند به دلیل تمایل درونی خود انجام می‌دهند (ارونسون، ۱۳۹۶: ۱۸۷-۱۹۰). به‌طور مثال زمانی که ترافیک شدیدی در بزرگراه وجود دارد و خودرویی از عقب به خودروی دیگری برخورد می‌کند ممکن است راننده خودروی جلو، علت تصادف را ضعف در مهارت و یا جنسیت راننده خودروی عقب بداند و وجود عوامل محیطی مثل ترافیک شدید را نادیده بگیرد. دخالت این خطا را در احراز سببیت باید در زمانی دانست که قضات سعی در ساخت روایت‌های جایگزین از حادثه زیان‌بار دارند؛ بنابراین زمانی که روایت جایگزینی از حادثه ساخته می‌شود ذهن تمایلی به در نظر گرفتن عوامل موقعیتی ندارد و به شکل اثباتی آن‌ها را در وقوع یک اتفاق دخیل نمی‌داند. از طرف دیگر عوامل موقعیتی عواملی هستند که غیرقابل کنترل هستند، اما عوامل انسانی و درونی، عواملی هستند که قابلیت کنترل در آن‌ها قابل تصور است (Spellman & Kincannon, 2001: 244).

با این اوصاف اثر خطای اساسی در انتساب، محروم کردن خواننده دعوای مسئولیت از استناد به اسباب خارجی‌ای است که در وقوع زیان نقش داشته‌اند؛ مضافاً این سوگیری ممکن است باعث شود تا عوامل و تمایلات درونی زیان‌دیده نیز به عنوان علت زیان در نظر گرفته شود. در جایی که زیان‌دیده دچار زیانی شده که در آن از نظر ذهنی یک عامل موقعیتی دخیل باشد در حالی که آن عامل موقعیتی معلول رفتار یک یا چند عامل انسانی است، در این صورت این امکان وجود دارد که این رفتارها به عنوان عوامل موقعیتی تلقی شده و متعاقباً نادیده گرفته شوند و چه بسا در این صورت، رفتار زیان‌دیده باشد که به عنوان یک عامل انسانی مورد توجه قرار بگیرد.

در این زمینه دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۲۱۳۰۶۰۱۲۵۱، صادره از شعبه ۶۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در تاریخ ۱۳۹۲/۱۱/۲۹ جالب توجه است. طبق پرونده، یکی از شهروندان تهرانی خودروی خود را در کنار درختی متوقف و پارک می‌کند. پس از مدتی شاخه درخت سقوط کرده و بر روی خودرو می‌افتد، مالک خودرو علیه شهرداری تهران به موجب عدم نگهداری مناسب از فضای سبز شهر اقامه دعوی کرده و خواهان خسارت می‌شود. مطابق تبصره ۴ ماده ۴ قانون حفظ و گسترش فضای سبز در شهرها، شهرداری‌ها افزون بر حفاظت از درختان در برابر شهروندان،

وظیفه حفاظت از شهروندان در برابر زیان‌های ناشی از درختان را نیز بر عهده دارد (میرشکاری، ۱۳۹۶: ۶۹۲).^۱ زیان‌دیده نیز بر همین اساس خواستار خسارت از شهرداری می‌شود و دادگاه نخستین، حکم به پرداخت خسارت می‌دهد. پس از تجدیدنظرخواهی شهرداری، دادگاه تجدیدنظر در رأی خود اعلام می‌دارد: «در خصوص تجدیدنظرخواهی شهرداری منطقه... تهران به طرفیت م.م. نسبت به دادنامه ۵۸۲ شعبه ۱۸۷ دادگاه عمومی حقوقی تهران که بر اساس دادنامه یادشده در مورد دعوی تجدیدنظرخوانده به خواسته مطالبه خسارت وارده به خودرو در اثر افتادن شاخه درخت با اتکای به این که حسب گواهی ارائه شده از سوی خواهان نخستین که از ناحیه سازمان آتش‌نشانی و خدمات ایمنی شهرداری تهران صادر شده و علت خسارت به خودروی نام‌برده را «سقوط و شکستن درخت» اعلام نموده است، دعوا را وارد تشخیص و مستنداً به ماده ۲ قانون مسئولیت مدنی حکم به محکومیت تجدیدنظرخوانده به پرداخت پانزده میلیون ریال با احتساب خسارات دادرسی داده است. دادگاه تجدیدنظر با بررسی محتویات و مستندات پرونده و مطالعه لوایح ابرازی از ناحیه طرفین، نظر به این که حسب اظهارات خواهان نخستین و گواهی گواهان، نام‌برده نسبت به این موضوع که شاخه درخت کنار خیابان در آستانه سقوط می‌باشد، آگاه بوده و با این وصف خودروی خود را در کنار آن متوقف نموده و با اقدام خود موجب ضرر و زیان خود شده است؛ لذا استحقاق اخذ خسارت ندارد...».

یکی از قواعد مهم در مسئولیت مدنی «قاعده هشدار یا تحذیر» است. به موجب این قاعده هرگاه شخصی پیش از انجام عمل زیان‌آور، هشدار و آگاهی بایسته و شایسته‌ای جهت گریز از منطقه و محدوده خطر بدهد، در صورت بی‌توجهی هشدارگیرنده و ورود زیان به وی، هشدار دهنده معاف از مسئولیت خواهد بود؛ مفهوم هشدار در حقوق عبارت است از یک اقدام کتبی یا شفاهی از سوی اداره کننده محیط یا موقعیت خطرناک که گاه دلالت بر پرهیز از انجام دادن فعلی و گاه دلالت بر ترک فعلی دارد. بدین ترتیب بی‌توجهی زیان‌دیده به هشدار، رابطه سببیت را بین رفتار

۱. تبصره ۴ ماده ۴ قانون حفظ و گسترش فضای سبز در شهرها: «کاشت و حفاظت و آبیاری درختان معابر، میادین، بزرگراه‌ها و پارک‌های عمومی از اهم وظایف شهرداری‌ها می‌باشد».

هشدار دهنده و زیان قطع می‌کند (اکبری و عربیان، ۱۳۹۹: ۱۰-۱۱). با این حال هر هشدار می‌تواند سبب معافیت هشدار دهنده از مسئولیت باشد بلکه هشدار باید به گونه‌ای درست و با شرایط مناسب ابراز شود. این شرایط عبارت‌اند از: تناسب هشدار با خطر، قانونی و مشروع بودن رفتار هشداردهنده، تقدم زمانی هشدار بر زیان، قابل درک بودن هشدار و نهایتاً امکان ترک خطر توسط هشدار گیرنده (اکبری و عربیان، ۱۳۹۹: ۱۱).

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های هشدار را باید در هشدارهایی که تولیدکنندگان کالاها بر روی محصولات خود درج می‌کنند یافت. در مسئولیت تولید کالاها و ارائه خدمات، تعهد به دادن اطلاعات و هشدارهای کافی و لازم در مورد هرگونه خطر احتمالی به واسطه تخصص و مهارت هشدار دهنده، امری متعارف و معقول است؛ به همین خاطر هشدار می‌تواند آن را عرفاً متناسب با شرایط هشدار در آن حوزه فعالیت دانست (بادینی و ایمانی، ۱۴۰۱: ۵۸). با این همه قضاوت دادگاه پیرامون هشدار به شدت تحت تأثیر عوامل شهودی قرار دارد. از طرفی قاضی با نوعی عدم قطعیت درباره هشدار مواجه است؛ چراکه به سبب این‌که در جامعه کالا و خدمات مختلفی وجود دارند معیار واحدی برای تعیین یک هشدار استاندارد و ایده‌آل وجود ندارد و باید به عرف هر صنف مراجعه کرد که این امر خود امری مجهول و نامشخص است (باریکلو و حسامی شهرضایی، ۱۳۹۸: ۵۹). از طرف دیگر توضیحاتی نیز که هشدار دهندگان کالا و خدمات در ارائه هشدارها ارائه می‌دهند نیز تحت تأثیر عوامل روانی آنان قرار دارد؛ در حقیقت از آنجا که توضیح دهندگان هشدار محصولات می‌دانند که قصد دارند چه چیزی بگویند و این برای آن‌ها با توجه به دانش زمینه‌ای خودشان معنادار است، ممکن است فرض کنند که دیگران پیام هشدار را به همان روشی که آن‌ها درک می‌کنند، خواهند فهمید. در چنین فضایی قاضی ممکن است در معرض خطای اساسی در انتساب باشد یعنی صرف هشدار را فارغ از کیفیت و زمینه‌اش مؤثر دانسته و زیان‌دیده را به دلیل بی‌توجهی به هشدار، مسؤول بشمارد (Hans & Robbenolt, 2016: 182)؛ به همین خاطر صرف هشدار مندرج بر روی کالاها باعث نمی‌شود تا بی‌توجهی به هشدار را عامل معافیت هشدار دهنده از مسئولیت به حساب آورد؛ چه آن‌که شخص زیان‌دیده شخص متخصصی نیست و

تکلیفی نیز به کسب آگاهی بیشتر یا داشتن استعداد در زمینه محصول مورد استفاده ندارد (بادینی و ایمانی، ۱۴۰۱: ۵۸).

۲-۳. سوگیری ترک فعل

سوگیری ترک فعل^۱ که با عنوان سوگیری نسبت به ترک فعل و یا سوگیری انفعال نیز شناخته می‌شود به تمایلی در افراد اطلاق می‌گردد که در آن علت وقایع به فعل‌ها منتسب می‌شود و نه به ترک فعل‌ها. در حقیقت برای افراد آسان است که یک فعل را انجام نشده بدانند تا به ترک فعل فکر کنند. ما فکر می‌کنیم که صدمه زدن مستقیم و فعالانه به دیگران بدتر از آسیب رساندن منفعلانه با انجام ندادن کاری است، حتی زمانی که به همان تعداد افراد آسیب دیده باشند؛ بنابراین صدای فعل‌ها اصولاً بلندتر از صدای ترک فعل‌هاست (Tanner & Medin, 2004: 185). در آزمایشی، سم ریختن در غذای یک شخص بیشتر از آن‌که به همان شخص درباره وجود سم هشدار داده شود، مورد سرزنش آزمودنی‌ها قرار گرفت (Reb & Connolly, 2003: 186).

قاضی در زمانی که به دنبال فرضیه‌ها و روایات جایگزین از حادثه زیان‌بار است، رفتارهای غیراخلاقی را به راحتی جایگزین کرده و در روایت منسجم ذهنی خود می‌گنجاند. در همین راستا انجام دهندگان یک فعل می‌توانند بیشتر از ترک کنندگان یک فعل مسؤول آسیب‌ها و زیان‌ها باشند، از این جهت که انجام دادن فعل، عمدی‌تر و قاصدانه‌تر به نظر می‌رسد (Kordes-de Vaal, 1996: 161-169)؛ به عبارت دیگر انجام دادن فعل اصولاً غیراخلاقی‌تر از ترک افعال یا انفعال در برابر ورود آسیب به دیگران به نظر می‌رسد (Zamir & Teichman, 2014: 674) و شاید به همین خاطر باشد که قانون‌گذار علی‌رغم این‌که ترک فعل را مطابق ماده ۹۵۲ قانون مدنی مبنی بر این‌که «تفریط عبارت است از ترک عملی که به موجب قرارداد یا متعارف برای حفظ مال غیر لازم است» زیان‌بار دانسته، مجبور شده است به‌طور خاص و جداگانه، قانونی همچون ماده واحده «کمک به مصدومین و مخاطرات جانی»^۲ را در سال ۱۳۵۴ تصویب کند تا برای اعضای جامعه و همین‌طور بازیگران

1. Omission bias

۲. هرکس شخص یا اشخاصی را در معرض خطر جانی مشاهده کند و بتواند با اقدام فوری خود یا کمک طلبیدن از دیگران یا اعلام فوری به مراجع یا مقامات صلاحیت‌دار از وقوع خطر یا تشدید

حقوقی روشن شود که ترک فعل نیز می‌تواند تبعات مهمی داشته و مسئولیت آفرین باشد.

توجه کمتر به ترک فعل‌ها را می‌توان ناشی از عادی بودن و تبدیل شدن ترک فعل‌ها به امور روزمره زندگی نیز مرتبط دانست. در حقیقت به موجب سوگیری عادی انگاری یا هنجاری^۱، افراد تمایل دارند واکنش شدیدتر به پیامدهای بدی که ناشی از شرایط غیرعادی است نشان دهند تا به نتایج مشابهی که از شرایط معمولی‌تر ناشی می‌شود؛ به عبارت دیگر ما به راحتی می‌توانیم برای نتیجه حاصل از یک امر غیرعادی در ذهن خود روایت‌های جایگزین بسازیم تا این‌که نتیجه جایگزینی را برای پدیده‌ای که معلول شرایط عادی و معمولی است، بیاوریم (چامالاس و ریگینز، ۱۳۹۹: ۱۹۸-۱۹۷). بر همین اساس می‌توان گفت ترک فعل‌ها جزئی از روند عادی امور شده‌اند، اما فعل‌ها ممکن است شرایطی را که غیرعادی است تشدید کنند و به همین خاطر فعل‌ها احتمال بیشتری نسبت به ترک فعل‌ها دارند تا به عنوان سبب زیان شناخته شوند.

۳-۳. سوگیری تناسب

به تمایل انسان‌ها مبنی بر این‌که هر پیامدی، علتی مشابه خود دارد، سوگیری تناسب^۲ گفته می‌شود. در نتیجه بر اساس این سوگیری، پیامدهای بزرگ، علت‌های بزرگ و پیامدهای کوچک، علت‌های کوچک دارند. اگرچه در مواقعی که پیامد بزرگ باشد، امکان وقوع سوگیری مزبور بیشتر خواهد بود. سوگیری تناسب می‌تواند باعث نظریات توطئه شود. انسان‌ها تمایل به یافتن الگوها برای آسان کردن فهم امور اطراف دارند در نتیجه، برای رویدادها نیز به دنبال الگوهای این‌چنینی می‌گردند (Gagliardi, 2023: 14)، چنان‌که در آزمایشی، آزمودنی‌ها زمانی که با مقاله‌ای

نتیجه آن جلوگیری کند بدون این‌که با این اقدام خطری متوجه خود و یا دیگران شود و با وجود استمداد یا دلالت اوضاع و احوال بر ضرورت کمک از اقدام به این امر خودداری نماید، به حس جنده‌ای تا یک سال و یا جزای نقدی تا هشتاد میلیون ریال محکوم خواهد شد. در این مورد اگر مرتکب از کسانی باشد که به اقتضای حرفه خود می‌توانسته کمک مؤثری بنماید، به حس جنده‌ای از سه ماه تا دو سال یا جزای نقدی از بیست و پنج میلیون ریال تا صد میلیون ریال محکوم خواهد شد.

1. Normality bias

2. Proportion bias

ساختگی درباره علت مرگ رهبر مخالفین یک کشور آفریقایی که «تصادف رانندگی» بود مواجه شدند، تمایل داشتند آن را ناشی از یک توطئه بزرگ بدانند تا یک اتفاق (Van dijk, 2014: 65 & Van prooijen). متداول‌ترین تناسبی که ممکن است قضاوتی را تحت تأثیر قرار دهد مربوط به تناسب تعداد پیامدها و علت‌هاست. به‌طور کلی در جایی که زیان واحد از علتی واحد تولید شود مشکلی وجود ندارد، اما اگر چند زیان از یک علت حاصل شوند اوضاع فرق خواهد کرد. در زیان‌های بدنی که پای دیه یا ارش به میان می‌آید چنانچه شخص در یک زمان بیش از یک زیان ببیند با زیان‌های هم‌زمان طرف خواهیم بود. بر اساس رأی وحدت رویه شماره ۶۹۱ و ماده ۵۳۸ قانون مجازات اسلامی فعلی، در زیان‌های هم‌زمان، اصل بر تعدد و عدم تداخل دیات است، در نتیجه در زمان ورود خسارت به چند عضو، علی‌الاصول دیه هر عضو باید جداگانه محاسبه و پرداخت شود. با این حال با وجود صدور رأی وحدت رویه شماره ۶۹۱ و حکم قانون جدید مجازات اسلامی مبنی بر این‌که اصل بر تعدد دیات است، اختلاف بر سر زیان‌های هم‌زمان ناشی از ورود چند زیان در اثر یک ضربه در بین دادگاه‌ها پایان نگرفت. این اختلاف از آنجا ناشی شده که قانون مجازات معیار دقیقی درباره ورود چند زیان از یک ضربه ارائه نداده است. در حقیقت به موجب ماده ۵۴۲ این قانون، اگر رفتارهای متعدد، آسیب‌های متعدد ایجاد کند، باید برای هر آسیبی، جداگانه دیه تعیین شود. همچنین مطابق بند ت ماده ۵۴۳ قانون مزبور نیز یکی از شرایطی که موجب تداخل دیه می‌شود آن است که مجموع آسیب‌ها با یک رفتار حادث شوند. چنان‌که ملاحظه می‌شود قانون حکم دقیقی ارائه نداده است.

عدم تعیین تکلیف در این خصوص، ناشی از پراکندگی آراء در فقه امامیه است. در فقه امامیه نیز ورود یک ضربه را منتج به تداخل دیات دانسته‌اند با این حال نظرات مخالفی نیز در بین فقها وجود دارد. به‌طور کلی به نظر می‌رسد وحدت ضربه اگرچه می‌تواند اماره‌ای برای وحدت زیان و تعدد ضربه، اماره‌ای برای تعدد زیان باشد، اما می‌توان خلاف این امارات را اثبات نمود چه آن‌که آنچه در نهایت اهمیت دارد انتساب عرفی زیان به رفتار زیان‌بار است یعنی بین ضربه و هر زیانی، رابطه سببیت جداگانه وجود دارد و جنایات متعدد هستند (میرشکاری و دیگران، ۱۴۰۰:

۵۵۲-۵۵۶).

عدم قطعیت ناشی از تصمیم‌گیری درباره متعدد یا متداخل بودن دیات در اثر ورود ضربه واحد، موجب اختلاف بین دادگاه‌ها و سرایت این اختلاف به دیوان عالی کشور شد؛ به‌طوری که دیوان را مجبور به صدور دو رأی وحدت رویه که مخالف یکدیگر بودند، کرد. دیوان ابتدا در تاریخ ۱۴۰۲/۱۱/۲۴ در رأی شماره ۸۴۳ که هیچ‌گاه جزییات آن اعلام نشد، اعلام کرد که فقط یک دیه به میزان یک دهم دیه کامل برای شکستن چند مهره کافی است. با این حال پس از صدور این رأی اختلاف بین دادگاه‌ها پایان نپذیرفت و پس از حدوث اختلاف بین شعبه سوم و پنجم دادگاه تجدیدنظر استان چهارمحال و بختیاری، مبادرت به صدور رأی وحدت رویه شماره ۸۵۷ در تاریخ ۱۴۰۳/۱۰/۱۱ نمود، مطابق این رأی: «هرگاه بر اثر یک رفتار، دو یا چند مهره از مهره‌های ستون فقرات بشکند و بدون عیب درمان شود به لحاظ آن‌که در بند ت ماده ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تبصره یک آن، میزان دیه شکستن چند مهره با یک رفتار تعیین نشده است با استناد به مواد ۵۳۸، ۵۴۱، ۵۴۳ و ۵۷۰ قانون مذکور در صورتی که مهره‌های شکسته شده مطابق نظریه پزشکی قانونی (عرف خاص) شکستگی متعدد محسوب شود، با توجه به تعدد شکستگی و اصل عدم تداخل دیات، برای شکستگی هر مهره که بدون عیب درمان شده یک دهم دیه کامل تعیین می‌شود و شکستن یک مهره از چند نقطه، شکستگی متعدد محسوب نمی‌گردد؛ لذا هیأت عمومی دیوان عالی کشور بر اساس ماده ۴۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری رأی وحدت رویه شماره ۸۴۳ مورخ ۱۴۰۲/۱۱/۲۴ (که مشعر بر تعیین یک دهم دیه برای شکستن چند مهره بود) را تغییر داده و برای هر یک از مهره‌های شکسته شده که پزشکی قانونی آن‌ها را متعدد اعلام کند، ده درصد دیه کامل تعیین می‌شود...».

مسأله تناسب فقط در مورد تعداد پیامد و علت مطرح نمی‌شود، بلکه بسته به عادی بودن یا عادی نبودن، بزرگ یا کوچک بودن و پیچیده یا ساده بودن پیامد، تمایل به ارزیابی علت و سبب زیان نیز تغییر خواهد کرد؛ بنابراین اگر در دعوای مسئولیت بین زیان و سبب احتمالی آن، تناسب‌های این‌چنینی برقرار نباشد ممکن است آن سبب احتمالی، به عنوان سبب زیان شناسایی نشود. چنان‌که در بین افراد

دیده شده است شناسایی ویروس یا میکروب به عنوان عامل گُشنده به دلیل کوچک بودن و عدم امکان مشاهده‌شان برای بسیاری دشوار و غیرقابل امکان به نظر می‌رسد (Miller & Bornstein, 2016: 252-253). این تناسب داشتن زیان و علت آن، در بُعد زمان و مکان نیز به هماهنگی نیاز دارد در نتیجه، در زیان‌هایی که اصولاً در زمان‌ها یا مکان‌هایی رخ می‌دهند که عادتاً انتظار رخدادشان در آن زمان‌ها و مکان‌ها وجود ندارد ممکن است عواملی که به عنوان سبب زیان معرفی شده‌اند در ذهن قاضی به عنوان سبب زیان شناخته نشوند.

۴-۳. سوگیری پس‌نگری

سوگیری پس‌نگری^۱ یا واپس‌نگری یا گذشته‌نگری یکی از سوگیری‌های متداول در میان اشخاص است و می‌توان آن را پدیده «من به تو گفته بودم» و «من می‌دانستم» نامید؛ چراکه در این سوگیری، همه چیزی که در گذشته رخ داده است، برای انسان واضح به نظر می‌رسد؛ به عبارت دیگر انسان‌ها با نگاه به گذشته، جهان را قانونمندتر و قابل پیش‌بینی‌تر از آنچه که هست تصور می‌کنند و از این نظر قدرت پیش‌بینی خود را درباره نتیجه مسأله‌ای که در گذشته رخ داده است، بالا تصور می‌نمایند؛ گویی نتیجه کار از ابتدا برایشان قابل پیش‌بینی بوده و آن را می‌دانستند (Fischhof & Beyth, 1975: 14-15). در سوگیری پس‌نگری افراد جزییات یک نتیجه خاص را به یاد می‌سپارند و سپس از طریق آن اطلاعاتی را به‌طور انتخابی از حافظه فرامی‌خوانند که با نتیجه سازگار است، سپس اطلاعات جدید به سرعت در شبکه‌ای از ساختارهای دانش به هم پیوسته ادغام می‌شوند، به‌طوری که پیوندهای معنایی جدیدی بین اطلاعات مربوط به نتیجه جدید و دانش قدیمی ایجاد می‌شود (Epstude & Neal, 2009: 56)؛ لذا در پس‌نگری دو متغیر به هم می‌پیوندند: نخست، حافظه معیوب^۲ در مورد ارزیابی احتمال قبل از رویداد (من گفته بودم این اتفاق خواهد افتاد)؛ و دوم، باورهای اغراق‌آمیز در توانایی برای پیش‌بینی (می‌دانستم که این اتفاق خواهد افتاد). قضاات و دادرسان به عنوان کسانی که پس از وقوع حادثه زیان‌بار و با علم به نتیجه آن باید تصمیم‌گیری کنند در معرض خطای پس‌نگری قرار

1. Hindsight bias

2. Memory distortion

دارند. اصلی‌ترین اثر خطای پس‌نگری در حوزه مسئولیت مدنی مربوط به تقصیر است.

در حقوق ایران مبنای مسئولیت، «تقصیر» است و در جایی که مسئولیت مبتنی بر تقصیر باشد، زیان‌دیده باید ثابت کند که رفتار ارتكابی مصداق تقصیر بوده و این تقصیر متناسب به عامل زیان است، همچنین تقصیر به تجاوز از تکلیف و تعهد قابل شناسایی یا تجاوز از رفتاری که برای حمایت از دیگران لازم است و یا تجاوز از رفتار انسان متعارف تعریف شده است (قاسم‌زاده، ۱۴۰۰: ۲۷).

از منظر تحلیل اقتصادی، هر شخصی در جامعه بابت فعالیت خود ملزم به رعایت سطح بهینه‌ای از احتیاط است که نقطه بالاتر از این سطح، «احتیاط بیشتر» و پایین‌تر از آن «تقصیر» قرار دارد. در نظام حقوقی ایران نظام احتیاطی پذیرفته شده، نظام احتیاط متعارف است و با تشخیص رو به رو خواهیم بود که ریسک‌گریز میانه هستند. مراد از شخص ریسک‌گریز شخصی است که سعی در بیشینه‌سازی منافع و کاهش هزینه‌ها دارد. اشخاص ریسک‌گریز، همواره نگاه میانه‌ای دارند و ضریب احتمال وقوع خسارت را پنجاه درصد تلقی می‌کنند. در نهایت نقطه بهینه احتیاط عبارت خواهد بود از میزان هزینه احتیاط به نسبت احتمال خسارت (پنجاه درصد) ضرب در میزان خسارت که اگر هزینه احتیاط کمتر از احتمال خسارت ضرب در میزان خسارت باشد، نقطه بهینه احتیاط به دست آمده است (ایران‌پور، ۱۳۹۸: ۲۹۵-۲۹۸)؛ با این حال قضاوت پس‌نگرانه حد احتیاط را بیش از آنچه که محاسبات ریاضی به دست می‌دهد در نظر می‌گیرد و در این صورت رفتار عامل زیان را به دلیل عدم پیش‌بینی حادثه، تقصیر تلقی می‌کند. این مسأله در چندین آزمایش نیز ثابت شده است.

در یکی از این آزمایش‌ها، شرکت‌کنندگان به دو دسته تقسیم شدند. به یک دسته از شرکت‌کنندگان گفته شد که در صورت وقوع سیل ناگهانی، آیا اقدامات احتیاطی توسط شهرداری باید انجام شود؟ و به دسته دیگر گفته شد که سیل ناگهانی، به وقوع پیوسته و شهرداری توانسته اقدامات احتیاطی انجام دهد در این صورت اقدامات شهرداری مصداق سهل‌انگاری و تقصیر است؟ از بین گروه اول، تنها ۲۴ درصد معتقد بودند که شهرداری می‌بایست اقدامات احتیاطی انجام دهد در حالی

که ۵۷ درصد از کسانی که در آینده و بعد از وقوع سیل و با اطلاع از آن قضاوت می‌کردند اظهار داشتند که عدم انجام احتیاطات، سهل‌انگاری و تقصیر بوده است (Rachlinski & Kamin, 1995: 94-99).

با این حال نباید سوگیری پس‌نگری را مسأله‌ای صرفاً مختص به تقصیر تلقی نمود و ارتباط آن را با رابطه سببیت نفی کرد؛ بلکه ارتباط غیرمستقیمی که در این میان ایجاد می‌شود حائز اهمیت است؛ چه آن‌که سببیت را می‌توان انتساب زیان قابل پیش‌بینی به رفتار زیان‌بار عامل زیان تعریف کرد؛ بنابراین انتساب زیان با پیش‌بینی کردن آن ملازمه دارد و شخص عقلاً باید مسؤول مستقیم زیان‌هایی باشد که برای او پیش‌بینی‌پذیر بوده است.

از طرف دیگر، کامل شدن رابطه سببیت در قضاوت دعوای مسؤولیت، معلول نوعی هماهنگی بین قاعده اکتشافی معرف بودن و سوگیری پس‌نگری است؛ چراکه بر اثر قاعده اکتشافی معرف بودن، اشخاص این‌گونه فکر می‌کنند که اگر تقصیر نباشد سببیت نیز محقق نمی‌شود پس باید تحقق سببیت را نمایند و معرف تقصیر دانست، افزون بر این‌که با وقوع سوگیری پس‌نگری، ذهن به این سمت پیش می‌رود که با احراز تقصیر به صورت حتمی، سببیت نیز محقق شده است و خود را مطلع از تحقق آن فرض می‌کند (ایران‌پور، ۱۴۰۱: ۱۶۷).

در جایی که پای پدیده «سرزنش قربانی»^۱ به میان می‌آید عدم پیش‌بینی شرایط منجر به انتساب مسؤولیت می‌شود. سرزنش قربانی حاصل این تلقی از خطای پس‌نگری است که در آن قربانی یک حادثه احتمالاً در زیانی که متحمل شده است نقش داشته و گوشه‌ای از زیان معلول رفتار اوست به عبارت دیگر قربانی باید شرایط وقوع زیان را پیش‌بینی می‌کرد و حال عدم پیش‌بینی شرایط برای وی نوعی تقصیر بوده است (Vitiello, 2022: 44-45). سرزنش قربانی به شکل نوعی فرهنگ عمومی می‌تواند تمرکز مسؤولیت مدنی را از عامل زیان که نظم طبیعی امور را به هم زده است، به سرزنش زیان‌دیده منحرف کند (میرشکاری و دیگران، ۱۴۰۳: ۷۹). به شکل استدلال حقوقی سرزنش قربانی در قالب «قاعده اقدام» متبلور می‌شود. قاعده اقدام یکی از مسقطات ضمان به حساب می‌آید و به حالتی اشاره دارد

1. Victim blaming

که در آن زیان‌دیده، خود را در معرض ورود زیان قرار داده است. در حقیقت این قاعده بدین معناست که هرگاه مالک احترام مال یا نفس خود را اسقاط کند و بنا را بر عدم حرمت بگذارد، ضمان و مسؤولیت منتفی خواهد شد و به نظر می‌رسد مبنای قاعده اقدام در بیشتر موارد رابطه سببیت است (کاظمی، ۱۳۸۴: ۲۲۲-۲۲۱).

یکی از اجزای خطای پس‌نگری، اجتناب‌ناپذیری^۱ است. بدین معنا که قضاوت پس از وقوع یک اتفاق، احتمال رخ دادن آن حادثه را در ذهن قضاوت‌کننده بالا برده و اجتناب‌ناپذیر می‌کند و او را به این نتیجه می‌رساند که سیر پیشرفت امور در خصوص آن حادثه، به‌طور اجتناب‌ناپذیر آن نتیجه را رقم می‌زده است (Roese & Vohs, 2012: 421). در پدیده سرزنش قربانی نیز قربانی رفتارهایی از خود بروز می‌دهد یا شرایطی را ایجاد می‌کند که احتمال ورود زیان را به او بیشتر می‌کند با این حال او هرگز به ورود زیان رضایت نداده، اما در قضاوت پس‌نگرانه، ورود زیان به علت رفتارهای زیان‌دیده اجتناب‌ناپذیر تصور می‌شود.

موارد مربوط به آزار و اذیت جنسی را باید از حوزه‌های دخالت خطای پس‌نگری در زمینه سرزنش قربانی به شمار آورد. در آزار و اذیت جنسی متغیرهایی نظیر آشنایی قبلی زیان‌دیده و عامل زیان، مستی زیان‌دیده، نوع پوشش، ورود به منزل عامل زیان و... ممکن است باعث شود که خود او عامل زیان به خود و راضی به وقوع رابطه تلقی شود (ارونسون، ۱۳۹۶: ۳۳۵). نگرش پس‌نگرانه نسبت به آزار و اذیت جنسی و سرزنش زیان‌دیده این حادثه بر چهار عنصر مهم استوار می‌شود: پنهان کردن خشونت، پنهان کردن مسؤولیت مرتکب، کتمان مقاومت قربانی و در نهایت سرزنش قربانی. بر همین اساس وقتی مقاومت قربانی در برابر خشونت پنهان شود، اصل خشونت، میزان آن و عمد مرتکب نادیده انگاشته شده و اغلب رفتار مرتکب از چرخه حافظه حذف و قربانی مسؤول شناخته خواهد شد (میرشکاری و دیگران، ۱۴۰۳: ۸۳).

در همین حال سوگیری مشابهی با سوگیری پس‌نگری به نام سوگیری نتیجه‌نگری^۲ وجود دارد. سوگیری نتیجه‌نگری به تمایل به قضاوت در مورد کیفیت

1. Inevitability

2. Outcome bias

یک تصمیم یا عمل با تمرکز بر نتیجه نهایی به جای بررسی عواملی که در زمان اتخاذ تصمیم یا انجام عمل وجود داشته‌اند اشاره دارد؛ یعنی ما به جای نگاه به فرایند حادثه تنها به نتیجه آن نگاه می‌کنیم. این مسأله به خصوص در زمانی که قضاوت کننده جز نتیجه کار از اطلاعات دیگری برخوردار نیست، بالاترین احتمال را برای رخداد دارد (Baron & Hershey, 1988: 569). برای مثال اگر دو وکیل وجود داشته باشند که در یک سال بیست پرونده داشته‌اند و وکیل اول، همه پرونده‌های خود را پیروز شده و وکیل دوم نیمی از پرونده‌ها را شکست خورده است و از این طریق گفته شود که وکیل دوم وکیل خوبی نیست سوگیری نتیجه نگری رخ داده است؛ چراکه ممکن است پرونده‌های وکیل دوم سخت‌تر و عوامل بیرونی دیگری در این خصوص دخیل بوده باشد.

تمرکز بر نتیجه امر و نتیجه‌نگری در دعوای مسئولیت می‌تواند باعث شود قاضی آن را میان‌بری برای رسیدن به تقصیر تلقی کند (Zamir & Teichman, 2018: 337). همچنین نباید نقش نتیجه‌نگری را در زمان شناسایی تقصیر سنگین نادیده گرفت. تقصیر سنگین یا غیرقابل بخشش باعث می‌شود استناد به شروط و قواعد معاف کننده مسئولیت مانند شرط عدم یا تحدید مسئولیت غیرممکن شود. شناسایی تقصیر سنگین از امور چالش برانگیز در دادرسی به حساب می‌آید با این حال اگر نتیجه زیان‌بار بسیار بد باشد امکان این‌که آن را معیاری برای تقصیر سنگین در نظر بگیرند، وجود دارد.

در فرض تعدد اسباب نیز سوگیری نتیجه‌نگری باعث می‌شود سببی که زیان بیشتری از جانب وی حاصل شده باشد به عنوان سبب اقوی شناخته شود (ایران‌پور، ۱۴۰۱: ۱۷۹)؛ فارغ از این‌که میزان تأثیر رفتار او در فرایند ورود زیان زیاد یا کم بوده باشد. نتیجه‌نگری می‌تواند به تأثیر خطای پس‌نگری بر سرزنش قربانی کمک کند؛ زیرا ممکن است این تلقی وجود داشته باشد که نتیجه بد ناشی از تصمیم بد قربانی بوده است.

۳-۵. سوگیری تأیید

سوگیری تأیید^۱ را به عنوان پایه و مادر سایر سوگیری‌ها و خطاهای شناختی معرفی نموده‌اند. در سوگیری تأیید انسان‌ها تمایل به پذیرش دانش، اطلاعات و شواهدی دارند که با پیش‌فرض‌ها، دریافت‌ها و باورهایشان مطابقت داشته و آن‌ها را تأیید می‌کند و در عین حال اطلاعاتی را که با باورهای آن‌ها در تضاد بوده یا آن‌ها را به چالش می‌کشد، نادیده گرفته یا رد می‌کنند (Fischhoff et al, 1980: 117). هر نوع تصمیم‌گیری و قضاوتی در مدل داستانی یک فرایند دوسویه دارد. در مدل داستانی، مسأله سببیت در قلب و مرکزیت روایت و داستان قرار می‌گیرد، اما این مرحله اول از فرایند قضاوت است. در مرحله دوم و پس از این‌که روایت و داستان‌ها در ذهن شکل می‌گیرند و به عنوان نوعی «باور قضایی» شناخته می‌شوند، قاضی به سراغ ادله و مدارکی خواهد رفت که باور قضایی وی را تأیید می‌کند. سوگیری تأیید یک روایت ثانویه است؛ بدین معنا که هرچه که با روایت اولیه منتخب، متضاد باشد باید نادیده گرفته شده و به میزان بیشتری مورد انتقاد قرار بگیرد (ساکیان و واعظی، ۱۴۰۱: ۲۵۲)؛ بنابراین سوگیری تأیید یک سوگیری مکمل و پسینی در فرایند احراز سببیت است که بر اساس آن هنگامی که قاضی یک رابطه سببیت ترجیحی را از میان روایت‌های مختلف در ذهن دارد، تمایل می‌یابد در روایت ثانوی و نهایی خود قدرت اقناعی دلایل را به نفع آن علت و سبب ترجیحی که در ذهن شکل گرفته است بیش از حد برآورد کند و متعاقباً تمایل خواهد داشت دلایل مربوط به سایر احتمالات مربوط به سببیت را نادیده بگیرد یا کم‌ارزش جلوه دهد و چه بسا دلایل مبهم را به گونه‌ای تفسیر کند که با سبب ترجیحی خود بیشتر سازگاری داشته باشد (Biggs et al. 1993: 892-893).

در حقوق ایران از آنجا که مبنای مسؤولیت «تقصیر» به شمار می‌آید و آموزه‌های حقوقی بر نقش تقصیر تأکید دارند یافتن تقصیر تبدیل به یک امر کلیشه‌ای در ذهن قاضی و متعاقباً تبدیل به یک عقیده عمومی و طرح‌واره ذهنی در او می‌شود (Brozek et al. 2021: 193-194)؛ لذا در مواردی که چند عامل زیان‌بار وجود دارند قاضی ممکن است عاملی را به عنوان سبب ترجیح دهد که مرتکب تقصیر شده است

1. Confirmation bias

و عاملی که بدون تقصیر نیز به دلیل رژیم مسئولیت بدون تقصیر می‌تواند مسئول شناخته شود نادیده بگیرد.

نکته مهم در خصوص تقصیر آن است که پس از این که اثر منفی سببیت، عواملی را بیرون از دایره ورود زیان قرار می‌دهد، در راستای اثباتی سببیت، ذهن از بین عوامل باقی‌مانده، با یافتن تقصیر او را به عنوان سبب زیان می‌شمارد و عوامل باقی‌مانده را نیز از چرخه ذهن خارج می‌کند؛ ناگفته پیداست که به قیاس اولی، عمد یکی از عوامل نیز چنین اثری دارد (ایران‌پور، ۱۳۹۸: ۳۰۲).

اهمیت بررسی سوگیری تأیید در بحث از ادله اثبات دعوی نمایان می‌شود. در رسیدگی به دعوای مسئولیت، قاضی بر اساس سوگیری تأیید، در جست و جو و تفسیر ادله، به یافتن شواهد و تفسیرهای هم‌راستا با سبب مورد قبول خود خواهد پرداخت. در همین حال، تشخیص این که رفتار خواننده باعث زیان بوده است یا خیر، در اغلب موارد امری فنی و تخصصی به حساب آمده و باید کارشناس اظهار نظر کند، رجوع به کارشناس نیز یا توسط طرفین دعوا و یا توسط خود قاضی صورت می‌پذیرد (شمس، ۱۳۹۸: ۲۱۲). قضات در راستای سوگیری تأیید ممکن است گاه امر موضوعی تخصصی را به کارشناس ارجاع ندهند و گاه ممکن است که نظریه کارشناس را مبنی بر تعیین مسئول زیان بدون دقت نظر بپذیرند. باور و عقیده عمومی مبنی بر این که مسئول و مقصر حادثه باید توسط کارشناس مشخص شود در میان قضات متداول است. بسیاری از قضات چشم بسته نظریه کارشناسی را در این موضوع به یک دلیل مشخص یعنی سوگیری تأیید می‌پذیرند؛ چراکه معتقدند حتماً تقصیری از عاملین سر زده که کارشناس یا هیأت کارشناسی برای آنان درصد تعیین کرده است و از این طریق رابطه سببیت احراز می‌شود؛ در نتیجه ارزیابی سایر احتمالات و اتفاقاتی که ممکن است در وقوع زیان نقش داشته باشند، بدین وسیله از طرف قاضی نادیده گرفته می‌شود.

باید توجه داشت که در دعوای مسئولیت برای تعیین سبب مادی حادثه و نه رابطه سببیت از نظریه کارشناسی استفاده خواهد شد. به‌طور مثال برای تشخیص این که آیا نقص سیستمی خودرو باعث آتش‌سوزی شده است یا خیر، قاضی چاره‌ای جز ارجاع امر به کارشناس ندارد. کارشناس نیز باید در حدود امور موضوعی تخصصی

اظهار نظر کند و هرگونه خروج او از این دایره نباید معتبر شناخته شود؛ لذا کارشناس حق ندارد که مسؤول حادثه یا به تعبیر دیگر مقصر حادثه را معرفی و مشخص نماید. البته در فرض تعدد اسباب، معیار تشخیص این که آیا زیان در اثر هم‌زمانی اسباب یا تقدم و تأخر آنها شکل گرفته است نظر کارشناس خواهد بود. همچنین ممکن است دادرس در فرایند احراز رابطه سببیت که امری عرفی است از عرف مطلع نباشد در این صورت برای اطلاع از عرف، نظریه کارشناسی کارساز می‌شود و در این صورت، نظریه کارشناسی نه به عنوان دلیل بلکه در حکم عرف است (برهانی و بادکوبه هزاوه، ۱۴۰۰: ۷۸-۷۹)؛ بنابراین کارشناس حق احراز رابطه سببیت را ندارد و وضعیتی همچون تعیین درصد تقصیر توسط کارشناس در زمان وجود اسباب متعدد و تأیید این امر توسط دادگاه، باعث آشفتگی در رویه قضایی و معلوم نبودن معیار تعیین سببیت می‌شود. چنین امری هیچ توجیه قانونی ندارد.



برآمد

۱- قانون‌گذار ضابطه مشخصی برای احراز رابطه سببیت ارائه نکرده و در ادبیات حقوقی نیز برای تشخیص آن به معیار مبهم و ضابطه ناپذیر عرف ارجاع داده می‌شود. تصمیم‌گیری در چنین شرایطی ممکن است مقام قضایی را به سمت قضاوت‌های شهودی که خطاپذیر است سوق دهد. در احراز رابطه سببیت، رجوع قاضی به سبب متعارف و عرف که مراد از آن رجوع به اشخاص متوسط جامعه است، توجه قاضی به تمایلات شهودی خود را موجب می‌شود. قضاات در زمان قضاوت دعوای مسؤولیت به دنبال داستانی منسجم از ورود زیان هستند و این داستان همواره در زمینه خاصی که طرفین دعوا روایت می‌کنند ساخته می‌شود؛ لذا می‌تواند در معرض خطاهای مختلف باشد. پنج سوگیری اصلی که در این مسیر ایفای نقش می‌کنند عبارت است از: خطای اساسی در انتساب، سوگیری ترک فعل، سوگیری تناسب، سوگیری پس‌نگری و سوگیری تأیید.

۲- سوگیری‌های شناختی گاه در مبنای استدلالی رأی دادگاه پدیدار گشته که قاعده اقدام یکی از این موارد است و گاه نیز در رأی دادگاه به شکل مشخص نمایان نمی‌شوند. این سوگیری‌ها به طرق مختلفی، مستقیم یا غیر مستقیم، یاری‌گر قاضی در احراز رابطه سببیت هستند و در شرایطی که قضاات به پرونده‌های بسیاری رسیدگی کرده و فراغت کمی برای تفکر جامع در خصوص هر پرونده دارند کمک می‌کنند؛ با این حال سوگیری‌های شناختی مبتنی بر تفکر کامل و عمیق نیستند و آثار منفی به همراه دارند.

۳- راه‌حل‌های متقن و دقیقی جهت از بین بردن آثار منفی سوگیری‌های شناختی قضاات در مسأله سببیت قابل طرح نیست؛ اگرچه امری مانند پذیرش درصد تقصیر تعیینی کارشناس توسط قضاات و وقوع سوگیری تأیید از این حیث قابل پیشگیری است؛ زیرا در قانون حقی برای تعیین درصد تقصیر و احراز سببیت توسط کارشناسان وجود ندارد؛ بنابراین اولین گام باید آگاهی قضاات از وجود چنین سوگیری‌هایی باشد، آگاهی‌هایی که می‌تواند در زمان آموزش قضاات و یا در قالب قوانین مختلف صورت پذیرد. همچنین آسان کردن طرق اثباتی برخی از زیان‌های خاص مانند زیان ناشی از آزار و اذیت جنسی توسط قانون‌گذار می‌تواند از وقوع سوگیری پس‌نگری

و سرزنش قربانی جلوگیری کند. به طور مثال قانون گذار می تواند با ممنوع کردن تمرکز دادگاه بر وضعیت پوشش قربانی زیان ناشی از آزار و اذیت جنسی، قاضی را از وقوع سوگیری باز دارد. به لحاظ فردی، بهتر است قضات بلافاصله پس از پایان رسیدگی به پرونده در ذهن خود تصمیم سازی نکنند، بلکه با اندکی تأمل، قضاوت را برای مدتی هرچند کوتاه به تعویق اندازند تا حتی الامکان بتوان از تفکر جامع به جای قضاوت های شهودی استفاده نمود. در انتها پیشنهاد می شود در زمان گزینش افراد جهت تصدی منصب قضاوت از استخدام افرادی که دارای سلامت روان و ظرفیت روانی لازم نیستند جلوگیری شود؛ چراکه این افراد به لحاظ شخصیتی، متعصب و متعاقباً بیشتر در معرض وقوع سوگیری هستند.



فهرست منابع

الف. فارسی

- * اتکینسون، ریتا و اتکینسون، ریچارد؛ اسمیت، ادوارد؛ بم، داریل و نولن، سوزان (۱۳۸۸)، *زمینه روانشناسی هیلگارد*، برگردان: محمد تقی براهنی و دیگران، تهران: رشد.
- * ارونسون، الیوت (۱۳۹۶)، *روانشناسی اجتماعی*، برگردان: حسین شکرکن، تهران: رشد.
- * اکبری، پرویز و عربیان، اصغر (۱۳۹۹)، «بررسی دامنه قاعده تحذیر (هشدار) در حقوق موضوعه»، *مبانی فقهی حقوق اسلامی*، شماره ۲۵.
- * ایران‌پور، فرهاد (۱۳۹۸)، *مبانی و کاربرد تحلیل اقتصادی در حقوق خصوصی*، تهران: دنیای اقتصاد.
- * ایران‌پور، فرهاد (۱۴۰۱)، *تحلیل اقتصاد رفتاری در حقوق خصوصی: رویکردی نوین به حقوق اموال، قراردادها و مسئولیت مدنی از دیدگاه علم روانشناسی*، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- * بادینی، حسن و ایمانی، کریم (۱۴۰۱)، «نگرشی تحلیلی بر نقش هشدار در مسئولیت مدنی تولیدکنندگان کالا و ارائه‌دهندگان خدمات»، *حقوق خصوصی*، دوره ۱۹، شماره ۱.
- * باریکلو، علیرضا و حسامی شهرضایی، زینب (۱۳۹۸)، «تحلیل کارکرد قاعده هشدار در مسئولیت مدنی ناشی از تولید»، *مجله مطالعات حقوقی*، دوره ۱۱، شماره ۴.
- * برمودز، خوزه لوئیز (۱۳۹۵)، *نظریه‌های علم شناخت: مقدمه‌ای بر علم ذهن*، برگردان: سید کمال خرازی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- * برهانی، محسن و بادکوبه هزاوه، آرش (۱۴۰۰)، «جایگاه نظر کارشناس در احراز رابطه سببیت»، *مجله حقوقی دادگستری*، دوره ۸۵، شماره ۱۱۳.
- * چامالاس، مارتا و ریگینز، جنیفر (۱۳۹۹)، *ارزیابی زیان؛ نگاهی نو به تأثیر جنسیت و نژاد بر حقوق مسئولیت مدنی*، برگردان: دکتر عباس میرشکاری و دیگران، تهران: شرکت سهامی انتشار.

- * حسینی پناه، حسین (۱۴۰۱)، **ذهن فریبکار من**، تهران: اریش.
- * رضایی، مجید و صدراآبادی روستایی، حمید و جعفری خسروآبادی، نصرالله و سرمدی، پگاه (۱۴۰۴)، «تعدد اسباب و چالش های توزیع خسارت در حقوق ایران؛ با تأکید بر امکان سنجی استفاده از ریاضیات و هوش مصنوعی»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۹، شماره ۱۳۱.
- * ساکیانی، زهرا و واعظی، سید عباس (۱۴۰۱)، «اثرسنجی سوگیری های شناختی بر کیفیت عدالت در تصمیم گیری قضات دادگاه های کیفری»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۶، شماره ۱۱۹.
- * شمس، عبدالله (۱۳۹۸)، **ادله اثبات دعوی: حقوق ماهوی و شکلی**، تهران: دراک.
- * صادقی، محمدهادی و میرزایی، محمد (۱۳۹۸)، «ماهیت رابطه استناد و معیار احراز آن»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، دوره ۱۱، شماره ۲۱.
- * صفایی، سید حسین و رحیمی، حبیب الله (۱۳۹۸)، **مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد)**، تهران: سمت.
- * فیسک، سوزان و تیلور، شلی (۱۴۰۰)، **شناخت اجتماعی؛ از مغز تا فرهنگ**، برگردان: سوسن علیزاده فرد و دیگران، تهران: آبیژ.
- * قاسم زاده، مرتضی (۱۴۰۰)، **الزام ها و مسئولیت مدنی بدون قرارداد**، تهران: میزان.
- * قربانی، علی اصغر و مهرا، نسرین و آشوری، محمد و رستمی، هادی (۱۴۰۴)، «چالش های کارشناسی در سببیت با تأکید بر نظرات پزشکی قانونی در پرونده های خطای پزشکی»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۹، شماره ۱۳۱.
- * کاظمی، محمود (۱۳۸۴)، «قاعده جلوگیری از خسارت»، نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۸.
- * کانمن، دنیل (۱۴۰۱)، **تفکر سریع و کند**، برگردان: فاطمه امیدی، تهران: نوین.
- * میرشکاری، عباس (۱۳۹۶)، **رساله عملی در مسئولیت مدنی**، تهران: شرکت سهامی انتشار.

- * میرشکاری، عباس و عابدی، علی و صمدی، افروز (۱۴۰۰)، «ضابطه وحدت یا تعدد زیان‌های بدنی؛ تلاشی برای بازگشت به قواعد عمومی مسئولیت مدنی»، نشریه مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره ۵۱، شماره ۲.
- * میرشکاری، عباس و عابدی، مونا و ملکی، نفیسه (۱۴۰۳)، مکافا و مدارا؛ درباره فرهنگ مطالبه خسارت، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- * میرمحمدصادقی، حسین (۱۴۰۰)، حقوق جزای عمومی، جلد نخست، تهران: دادگستر.
- * هاشمی، سید احمدعلی (۱۳۹۲)، «اسباب متعدد در مسئولیت مدنی»، دو فصل‌نامه علمی پژوهشی دانش حقوق مدنی، شماره ۲.

ب. انگلیسی

- * Baron, J. Hershey, C. J. (1988), **Outcome Bias in Decision Evaluation**, Journal of Personality and Social Psychology, 54(4).
- * Biggs, E. Akimoto, A. S. Sanbonmatsu, M. D. (1993), **Overestimating Causality: Attributional Effects of Confirmatory Processing**, Journal of Personality and Social Psychology, 65(5).
- * Bornstein, H. B, Wiener, R. L. Schopp, R. F. Willborn, S. L. (2008), **Civil Juries and Civil Justice: Psychological and Legal Perspectives**, New York: Springer.
- * Brozek, B. Hage, J. Vincent, N. A. (2021), **Law and Mind: A Survey of Law and the Cognitive Sciences**, Cambridge: Cambridge University Press.
- * Chamallas, M. (1998), **The Architecture of Bias: Deep Structures in Tort Law**, University of Pennsylvania Law Review, 146(2).
- * Epstude, K. Roese, J. N. (2009), **Hindsight bias redefined: It's about time**, Organizational Behavior and Human Decision Processes, 110(1).
- * Fischhof, B. Beyth, R. (1975), **I knew it would happen—Remem-**

bered probabilities of once future things, *Organizational Behavior and Human Performance*, 13(1).

* Fischhoff, B. Koriati, A. Lichtenstein, S. (1980), **Reasons for Confidence**, *Journal of Experimental Psychology: Human Learning and Memory*, (6)2.

* Frank, J. (1930). **Law and the Modern Mind**, Routledge.

* Gagliardi, Lorenzo (2023), **The Role of cognitive biases in Conspiracy Beliefs: A literature review**, *Journal of Economic Surveys*, 39(1).

* Galinsky, D. A. Moskowitz, B. G. (2000), **Counterfactuals as Behavioral Primes: Priming the Simulation Heuristic and Consideration of Alternatives**, *Journal of Experimental Social Psychology*, 36(4).

* Grafstein, R. (1995), **Rationality as Conditional Expected Utility Maximization**, *Political Psychology*, 16(1).

* Hans, V. P. Robbennolt, J. K. (2016), **The Psychology of Tort Law**, New York: New York University Press.

* Hastie, R. Pennington, N. (1992), **Explaining the Evidence: Tests of the Story Model for Juror Decision Making**, *Journal of Personality and Social Psychology*, 62(2).

* Kordes-de Vaal, J. (1996), **Intention and the Omission Bias: Omissions Perceived as Nondecisions**, *Acta Psychologica*, 93(1-3).

* Leiter, B. (2010). **Legal formalism and legal realism: what is the issue**. *Legal theory*, 16 (2).

* Miller, M. Bornstein, B. (2016), **Advances in Psychology and Law**, V.1, New York: Springer.

* Rachlinski, J. J. Kamin, A. K. (1995) **Ex Post $\neq$ Ex Ante; Deter-**

- mining Liability in Hindsight, Law and Human Behavior, 19(1).
- * Read, S. J. (1987), **Constructing Causal Scenarios: A Knowledge Structure Approach to Causal Reasoning**, Journal of Personality and Social Psychology, 52(2).
 - * Reb, J. Connolly, T. (2003), **Omission bias in vaccination decisions: Where is the “omission” Where is the bias**, Organizational Behavior and Human Decision Processes, 91(2).
 - * Robins, W. R. Spranca, D. M. (1996), **The Actor-Observer Effect Revisited: Effects of Individual Differences and Repeated Social Interactions on Actor and Observer Attributions**, Journal of Personality and Social Psychology, 71(2).
 - * Roese, N. Vohs, D. K. (2012), **Hindsight Bias**, Perspectives on Psychological Science, 7(5).
 - * Spellman, A. B. Kincannon, P. A. (2001), **The Relation between Counterfactual (“But for”) and Causal Reasoning: Experimental Findings and Implications for Jurors’ Decisions**, Law and Contemporary Problems, 64(4).
 - * Tanner, C. Medin, D. L. (2004), **Protected values: No omission bias and no framing effects**, Psychonomic Bulletin and Review, 11(1).
 - * Tversky, A. Kahneman, D. (1973), **Availability: A Heuristic for Judging Frequency and Probability**, Cognitive Psychology, 5(2).
 - * Tversky, A. Kahneman, D. (1974), **“Judgment under uncertainty: Heuristics and Biases”**, Science, 185(4157).
 - * Van dijk, E. Van prooijen, J. (2014), **When consequence size predicts belief in conspiracy theories: The moderating role of perspective taking**, Journal of Experimental Social Psychology, 55.

- * Vitiello, M. (2022), **Victim Blaming; When is it Legally Appropriate**, Quinnipiac Law Review, 41(1).
- * Weinrib, E. J. (1988), **Legal Formalism: On the Immanent Rationality of Law**, The Yale Law Journal, 97(6).
- * Zamir, E. Teichman, D. (2014), **The Oxford Handbook of Behavioral Economics and the Law**, New York: Oxford University Press.
- * Zamir, E. Teichman, D. (2018), **Behavioral Law and Economics**, New York: Oxford University Press.

